

خطبه‌های نماز عید فطر

جمعه ۱ شوال ۱۳۹۹ - ۱۳۵۸/۶/۲

خطبه اول:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين ، الحمد لله الواحد الاحد ، الفرد الصمد ، الذي لم يتخذ صاحبة ولا ولدا نصلی و نسلم على عبده و رسوله ، الذي بعثه حين فتره من الرسل و حجته من الامم ، و الدنيا كاسفه النور ، ظاهرة الغرور ، البشير النذير آبي القاسم محمد و على آله و اصحابه و الائمة المعصومين و خلفائه الصالحين و جميع الانبياء والمرسلين .
قال اميرالمؤمنين علي (ع):

ايها الناس ذمتي بما اقول رهينة وانا به زعيم .

در يك موقعيت خاص و حساسيم ، يك فصل تاريخي ، بعد از شورش و انقلاب مسلمانان عليه خليفه وقت و بعد از آن كه مردم مدينه ، سران مهاجر و انصار با آن حضرت بيعت كردند اولين برنامه حكومتيش را دريك خطابه مفصل در مسجد مدينه اعلام فرمود . همانطوري كه على روح و فكر و اندیشه و برنامه سخنش هميشه زنده است اين كلمات هم زنده است . گويا همين امروز است كه على در ميان همه مسلمانها ايستاده و اين مسائل و مطالب و برنامه را اعلام مي كند . همان على كه در فتح مكه همه گوش و چشم و دل بود نسبت به رهبر بزرگش پيامبر عظيم الشان و درپاي سكوي مجاور كعبه ايستاده بود و مي شنيد خطابه انقلابي پيامبر اسلام را بعد از آني كه بت ها فرو ريخت و مركز توحيد فتح شد و همه مشركين تسليم شدند ، اين خطبه مفصل را فرمود : هر افتخاري در جاهليت زير پاي من و هر ربابي در جاهليت زيرپاي من و هر امتيازي زير قدم من ، همه محو شده است .
" كل ربا تحت قدمي " بعد فرمود " لا فخر لعربي على عجمي و لا لعجمي على عربي الا

بالتقوى ان اكرمکم عند الله اتقيکم . ان الزمان قد دارت کهيأته يوم خلق الله السموات والارض " همه افتخارات ملغی ، امتیازات ملغی ، عرب بر عجم ، عجم بر عرب ، سفید و سیاه بر یکدیگر ، گرامیترین شما آنهم نزد خدا نه امتیازات دنیوی ... متقیترین شما هستید . زمان برگشت به همان وضع فکری که این امتیازات نبود ، این طبقات نبود و این افتخارات نبود . ان الزمان قد دارت ...

اینها را می شنید با تمام وجود درک می کرد . انقلاب توحیدی اسلام را از زبان پیامبر و وحی قرآن دریافت ، بلال حبشی و برده و غلام شکنجه دیده رفت بالای خانه کعبه و فریاد بانگ اذان برداشت یعنی این غلامی است که به حسب فضیلت تقوی باید بر همه مردم ، از جهت سبقت در اسلام و درک توحید و تقوی برتری داشته باشد از همین جهت که همه قریش و سران قریش و آن کسانی که بادهای افتخارات جاهلیت در دماغشان بود به خود می پیچیدند . زمان گذشت . رسول خدا وفات یافت ، به تدریج همان کسانی که مارک طلقاء به پیشانی اینها خورده بود بردستگاه خلافت نفوذ کردند . امتیازات شروع شد . امتیاز قریش بر عرب ، امتیاز عرب بر عجم ، چه در مقامات و پستها ، چه در تقسیم بیت المال و زمینه های اقتصادی ، تا بدین جا رسید که این امتیازات مسلمانهای اصیل را به حرکت درآورد و در این زمان خلیفه قربانی شد . مردم باعلی بیعت کردند با این سابقه مجمل تاریخی ، بنی امیه عقب رانده و حزب اموی بردستگاه خلافت نفوذ پیدا کردند ، یزید بن ابی سفیان در شام و پس از او معاویه بن ابی سفیان ، مروان رانده شده همه کاره دستگاه خلافت شد ، علی مواجه است با یک اجتماعی که اسلام از هرا امتیازی و از هرافتخاری پاک کرده بود ، دومرتبه به وضع جاهلیت برگشته . این است که ایستاد این خطابه را خواند ، این خطابه ای است که امروز هم از زبان من می شنوید ، ولی در همین موقعیت ، وضع ما مسلمانها و همه دنیای اسلام و دنیای بشر از زبان علی بشنوید . این خطابه انقلابی ، این انقلاب مفهوم دار نه شعار ، فرمود : " ذمتی بما اقول و رهینه و انا به زعیم " متاسفانه بیشتر مفسرین و مترجمین نهج البلاغه این کلمات را یک خبری از آینده می دانند یعنی چنین " می شود " نه آنچه " باید بشود " با این موقعیت این خطابه و مسائلی که " امیرالمؤمنین " مطرح می کند یعنی این مساله و آنچه که من اعلام می کنم باید انجام بگیرد و من درباره این مطلب پیش خدا و خلق و قرآن و وحی و نبوت متعهد هستم " ذمتی بما اقول و رهینه و انا به زعیم " من گروگان این حقیقتم ، من دربند این حقیقتم ، و متعهدم و باید اعلام کنم ، " ان من صرحت له العبر عما

بین یدیه من المثلثات، حجزته التقوی عن تقحم الشبهات " یک مردمی که این همه تجربه دیده‌اند، عبرت‌های تاریخی را دریافته‌اند و مسائل را برخورد کرده‌اند و نمونه‌هایی از گذشته تاریخ در مقابل چشمشان. به‌صراحت موضع تاریخ را بیان می‌کند و گذشته را که ظلم، سرکشی، خودخواهی‌ها چگونه منجر به خونریزیها و انقلابها خواهد شد، پس همین بس است. این نمونه‌های تاریخی که مردم دارای تقوای اجتماعی و روحی را از فرورفتن در مکتب‌ها، مسائل، برنامه‌ها، شعارهای شبهه‌انگیز خود را نگهدارند که دوباره تاریخ گذشته تکرار نشود "الا وان بلیتکم قد عادت کهیأتها یوم بعث الله نبیکم(ص)" گرفتاریهای شما دومرتبه برگشت. گرچه به‌ظاهر اسلام و درلباس اسلامند ولی همان گرفتاری است که پیامبر در میان آن شرک‌ها، خودخواهی‌ها، وحشی‌گریها، امتیازات منبعث شد. این گرفتاری شما همان گرفتاری است. فرمود گرچه که اینها، مخالفین من در شعار اسلام و لباس اسلام هستند ولی این بصیرتی که خدا به‌من عنایت کرده باطن و اندیشه‌های جاهلیت و کفرآمیز اینها را من می‌بینم. "بصرنی بهم صدق النیه" امروز هم این مردمی که درلباس اسلام و در زیر اسلام به‌جاهلیت برگشته‌اند من می‌نگرم. گرچه نماز می‌خوانند، درصفت جماعت هستند، شعار قرآن می‌دهند، ولی همان نظام جاهلیت است "بلیتکم قد عادت کهیأتها یوم بعث الله نبیکم" این دو قسمت از سخن علی بود بعد می‌فرماید: "والذی بعثه بالحق لتبیلین بلبلة و لتغریلین غریلة و لتساطن سوط القدر" بعد از این دو تذکر می‌گوید اما برنامه چیست: اول اینکه همه به‌هم آمیخته بشوند. باید همه به‌هم آمیخته بشوند. این دیوارها این سدهای طبقاتی بین قریش و عجم و موالی همه باید برداشته بشود و همه باید به‌هم بریزد. این مرحله اول. لتبیلین بلبلة، بعد از آن لتغریلین غریلة. درمیان این به‌هم آمیختگی باید غربال بشویم، چه جوز غربالی؟ که آن دانه درشت‌های متعهد و متقی و آنهایی که اسلام را دریافته‌اند و پای اسلام ایستاده‌اند اینها شناخته بشوند. نخاله‌ها بیرون بروند و لتساطن سوط القدر، بعد همه به‌هم آمیخته بشوند و ترکیب بشوند مثل موادی که درمیان یکدیگر باید بجوشند و با هم ترکیب پیدا کنند و یک صورت دیگری به‌اینها داده بشود. این برنامه علی است. برنامه انقلابی علی است. به‌هم ریختن آن نظامات فاسد و فاصله‌ها و رو آوردن شخصیت‌های متعهد و از میان رفتن و برکنار شدن نخاله‌های خودخواه و خودپرست و فرصت‌جو و بعد یک ترکیب اجتماعی نو، اجتماع انقلابی، اجتماع پیشرو.

آیا این کلمات برای همان روز علی بود یا امروز هم ما دچاریم؟ اگر این مسیر انقلاب در

این انقلاب اسلامی ما، این مسیر علی و این برنامه علی پیش نرود باید یقین بدانیم که به جای اول خواهیم برگشت. بعد می فرماید: حتی آنقدر زیر و رو شوید که آن پائینی ها، آن پائین-شهری ها، آن محروم ها، آنهایی که زیر پا ماندند آنهایی که نفس ندارند ناله شان به گوش کسی نمی رسد. اینها بالابایند و آن خودخواههایی که برگرده مردم سوارند آنها باید به زیر-کشیده شوند "حتی یعود اسفلکم اعلیکم و اعلیکم اسفلکم" زیرپائینها، نادیده گرفته ها، محرومین، مستضعفین بالابایند. مستکبرین، خودخواه ها، سرمایه دارها، غارتگرها باید بروند دنبال کارشان گرچه طلحه و زبیر باشند، گرچه درمقابل پیغمبر شمشیر زده باشند، گرچه خویش نزدیک پیامبر باشند باید بروند کنار. از این انقلابی تر شما هیچ خطابه ای از هیچ رهبری در دنیا شنیده اید یا دیده اید؟ و لیسبقن السابقون گانوا قصروا" آن پیش گیرنده ها، آن شکنجه شده ها در دوره ابتدای بعثت، در میان وادیه های مکه، در کنار حرم خدا و در کنار کعبه، آنها رفتند کنار، آنها باید بیایند جلو، آنها پیشگامان بودند، "و لیقصرن السابقون کانوسبقوا" آنهایی که بیخود خودشان را جلو انداختند. آنها بیایند عقب. "والله ما کتمت و شمة و لا کذبت کذبة" اینها که می گویم به اندازه سر سوزنی دروغ نیست، واقعیاتی است که باید انجام بگیرد و هیچ حقیقتی را من کتمان نکردم، این موقعیت را، در این وضع و در این شرایطی که امروز واقع شده قبلا "به من آگاهی داده شده بود. برنامه من از قبل تعیین شده بود. برنامه علی قبل از انقلاب مدینه بود نه مثل ما مسلمانها، مثل ما مسلمانها که اول انقلاب کردیم حالا نشستیم می خواهیم برنامه تعیین کنیم. باید چکار کنیم. این حقیقت، این مساله است، این راه است. این ادامه انقلاب است. اگر این انقلابی که علی آنروز گفت و امروز هم صدایش به گوش همه مسلمانها و شما می رسد، اگر تداوم پیدا نکند هرکاری، هر اندیشه ای، هر تقنینی، قانونی کم اثر و یابی اثر خواهد بود. مگر ما در مشروطیت قانون اساسی هفتاد و خورده ای سال قبل نوشتیم. چقدر مرفقی، غیر از چند قسمت، همه مسائل زنده ولی چه شد، برای اینکه همینقدر که قانون اساسی تدوین شد توده انقلابی مردم خیال کردند کار تمام شده است رفتند دنبال زندگیشان، دو مرتبه همانهایی که اطرافیان دربار محمد علی شاه و قاجار به بودند و اشراف و طبقات آمدند توی مجلس، بعد هم از وسط اینها رضاخان آمد بیرون. اگر انقلاب تداوم نیابد هر اندیشه ای، هرکاری نکنیم علاج ارتجاع و برگشت به وضع جاهلیتی که علی اعلام خطر کرده چاره اندیشی نیست، چاره نمی کند. می نمی خواهم نفی کنم، باید قانون اساسی هم نوشته بشود. تدوین بشود، ولی باید هشیار باشیم. این قانون

اساسی مسأله‌ای است و اصولی است روی کاغذ، مجریش کیست؟ شما مردم، شما مردم کی می‌توانید قدرت اجرایی قوی باشید که این اصول آزادبیش را بتوانید پیاده کنید؟ وقتی که انقلابی باشید. انقلاب تداوم پیدا کند، این که متوقف بشود: "الا وان الخطایا خیل شمس حمل علیها اهلها و خلعت لجمها فتقحمت بهم فی النار" لغزشها، اشتباهات، کجرویها به تدریج به جای اینکه انسان سوار بر کار و مسلط بر اوضاع باشد، اشتباهات و خطاها و گناهان بر انسان حاکم می‌شود. چشم و گوش بسته می‌کشند افراد و جماعات و امت را به یک جهتی، جهت انحرافی. تا اینکه به حد سقوط می‌رسند. می‌فرماید: خطاها، اشتباهات، لغزشها مانند اسبهای چموشی است که سوارانی بر آن سوار شده‌اند و افسارها گسیخته شده و اختیار از دست سوارکار بیرون رفته و یکسره سوارکار را به طرف سقوط گاه و جهنم می‌برد. "الا وان التقوی اما تقوی، خودداری از گناه، ضبط نفس در تحت هر سوالی نرفتن تحریک نشدن، گول نخوردن، تقوای فکری، تقوای اخلاقی، تقوای اجتماعی. یک مرگ‌های رهرو و رهواری هستند که سوار بر آنها به آسانی می‌تواند به مقصد خود برسد و زمام آنرا به دست گیرد و آنرا به طرف بهشت سوق بدهد.

این قسمتی از خطابه امیرالمؤمنین است که متأسفانه یک قسمت بزرگی از آن خطابه را مؤلف نهج البلاغه روی نظر خود نادیده گرفته و حذف کرده و اگر مجال شد انشاء الله قسمت‌های دیگر را هم به شما عرض می‌کنیم. امیدواریم این عید بزرگ، این عید با عظمت به همه ما منشاء خیر و برکت باشد و به همه مسلمین. عیدی بود بسیار پربرکت، اجتماعات بسیار عظیم نماز جمعه و اجتماعات بسیار باشکوه و پر معنا. این برکات وحدت، وحدت در هدف، وحدت در رهبری، همه اینها برکت و خیر بود برای ما. ولی متأسفانه در اواخر این ماه پربرکت ماه مبارک، ماه روزه، ماه تقوی، ماه توجه به خدا، ماه همبستگی قلوب و وجدانهای مسلمانها، یک عده مردم جانی این برکت را، این خیر را آلوده کردند مردمی که در انجام جنایت از هیچ کاری فروگذار نکردند تازه اسم خودشان را هم دموکرات می‌گذارند. دموکراتی که مردم را به گلوله ببندد، مردم مظلوم، مردم بیچاره، مردم بیطرف، پاسدارها، جوانهای پاسدار، بیچاره‌ها، ای خاک بر سرشون، چه قدر این نام همیشه برای این کشور، نام دموکرات - خاطرات بدی داشته، بعد از جنگ بین الملل اول، یک عده دموکرات پیدا شدند که سر نشان معلوم نبود به کجا هست. همه چیز را به هم ریختند، ترور کردند و بعد از آنی که قدرت متمرکز شد آنوقت یک عده پیروان بیچاره، مستضعف، فریب خورده را بجا گذاشتند و فرار کردند. و رفتند بیرون. آنها را دادند دم گلوله، دم چک، بعد

از جنگ بین المللی دوم، ۱۳۲۰ دیدید دموکراتهای آذربایجان چه کشتارها کردند، همینکه قدرت مرکزی قوی شد، رفت آنطرف، آنها فرار کردند اینها را دادند دم چک. امروز همون چهره‌ها هستند به اسم دموکرات. یک عده بیچاره، یک عده مستضعف با شعارهای فریبنده اینها را جمع کردند. اگر یک مقدار فشار زیاد شد همانطوری که حالا هست سران فرار می‌کنند. دست دوم، دست سوم را آنوقت دم چکند. چه مکتبی دارند؟ چه می‌گویند، چه می‌خواهند؟ مگر اینها اعلام نشده که شما برادرهای کرد هر پیشنهادی دارید، هر مساله‌ای دارید بیایید مطرح کنید. رسیدگی بشود. به قدری که در امکان هست برای شما انجام خواهد شد. دیگر چه می‌خواهند؟ اینها مگر می‌خواهند تجزیه کنند کردستان را؟ در دامن کی می‌خواهند قرار بگیرند بهتر از دامن اسلام و رهبرهای اسلامی و مردم مسلمان؟ که همچو اندیشه‌ای دارند؟ من به یقین می‌دانم در مردم کردستان، در توده مردم نیست. که بارها اعلام کردند. جز خودخواهی، جز جاه‌طلبی، جز بلندپروازی، مثل همه حزب‌بازیه‌ها، عده‌ای جمع بکنند و شعاری بدهند و کلاه دیگران پس معرکه باشد، من نمی‌فهمم آخر چرا باید ما پیش از اینکه ارتش دخالت بکند از برادران کردمان انتظار داشتیم که خود آنها این آتش را خاموش بکنند. چرانی‌کنند؟ ای برادران مسلمان، ای خواهران مسلمان کرد، ای کسانی که می‌دانید دل من برای شما می‌تپد و ما، همه مردم ما برای شما و محرومیت‌های شما و فشارهایی که بر شما وارد شده همه دلسوز هستند. چرا باید آلت دست یک مشت خودخواه، خودپرست، یک همچو فاجعه‌ای، اینطور چهره مردم کرد، مردم بزرگوار، مردم سالم، مردم مرزدار اینطور باید آلوده بشود؟ خدا لعنتشان کند آنهایی که فتنه‌ها را ایجاد می‌کنند. در این روز عید صدار بر آنها لعنت. از درگاه خدا و خلق دورباش بر همه اینها چقدر ما سعی کردیم، کوشیدیم با مذاکره، با مهربانی، دور هم نشستن مسائل را حل کنیم، چه این جوجه کمونیست‌های داخل خودمان، چه آنها. یک مشت جوان احساساتی، سی ساله، خیال می‌کنند قیم همه مردمند، قیم همه زنهای ما هستند. زنهای ما احتیاج به قیم ندارند. زن‌ها حقشان پایمال شده مگر خودشان نمی‌توانند حرف بزنند؟ جوانهای مسلمان ما هستند که تو این آفتاب و با این زبان روزه در میان این مزارع دارند کار می‌کنند. آنجا نشستن فقط شعار دادن؟ این شد مساله؟ من خودم را برای دفاع از اینها داشتم فدی می‌کردم. حتی در مقابل بعضی از تنگ‌نظرها. اندک‌بین‌ها، مرا متهم می‌کردند. حتی خود رهبر به من فرمود شما چرا مسامحه می‌کنید درباره اینها. گفتم آقا اینها شاید به نصیحت، به موعظه، تغییر اوضاع، تغییر شرایط جذب بشوند به عامه مردم

و دیگر حوصله همرا سرآوردند. این رهبری را که سراپا دلسوزی نسبت به مستضعفین و محرومین است ببینید چطور به خشم آوردند، این کار بود؟ بکشند جزای اعمال خودشان را، کارهایی است که کردند، دیگر در مردم جا ندارند، بروند فکر دیگری بکنند.

بسم الله الرحمن الرحيم.

والعصر، ان الانسان لفي خسر، الا الذين آمنوا وعملوا الصالحات وتواصوا بالحق و تواصوا بالصبر.

* * *

خطبه دوم:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا الى صراط المستقيم. الحمد لله الذي هدانا لهذا فما كنا لننتهدي لولا ان هدانا الله. الصلوة. والسلام على النبي البشير النذير، السراج المنير ابي القاسم محمد (ص) و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين المنتجبين.

قسمت دیگری از همین خطابه انقلابی علی: "شغل من الجنة والنار امامه". مردم بصیر، مردم دارای بینش که بهشت و دوزخ را در مقابل خود می بینند. اینها باید از فتنه جوئی ها از انحرافها خود را نگاه دارند و این مسیر نهائی حرکت را در نظر داشته باشند. "ساع سریع نجا" مردم پیشرو، مردم شتابان به طرف حق، به طرف کمال، به طرف خیر نجات می یابند "وطالب بطيء رجا"، آنهایی که کند حرکت می کنند امیدی هست که شاید به سر منزل مقصود برسند. چه افراد چه امتها. "و مقصر في النار هوى" آنهایی که کوتاه می آیند در انجام وظیفه در سرعت به طرف خیر و انقلاب به طرف حق و توحید آنها در میان آتش آتشهایی که خود برمی افروزند سقوط خواهند کرد.

"اليمين والشمال مضلة" شمال در مقابل یمین یعنی چپ. راست روی و چپ روی حرکت به طرف گمراهی است، مانمی دانیم علی در آنروز با اینکه مساله چپگرایی و راستگرایی اصطلاحات همین یک قرن اخیر است، چه جور مسائلش زنده است. آنروز برای آن مردم می گوید راست روی و چپ روی هر دو به طرف گمراهی است. "اليمين والشمال مضله" در قسمتی از خطبه دیگر می فرماید، درباره مغرضین: "واخذوا يميناً وشمالاً" از صراط حق منحرف شدند. یک عده راست گرا شدند یک عده چپ گرا شدند. "تعننا في مسالك الغي" برای این که هر چه می توانند راه گمراهی و گمراه کردن را بیابند و "تركا مذاهب الرشده" تا راه رشد و حرکت و کمال را رها کنند. "اليمين والشمال مضلة" من این عبارت را برای

یک عده از نمایندگان برادران کشورهای عربی و سفرای آنها می خواندم گفتم این عبارت می دانید از کیست؟ گفتند نمی دانیم، از نهج البلاغه بیچاره ها خبر نداشتند. ما نتوانستیم منطق شیعه را به طور اصیل به دنیای خودمان برسانیم. خیال کردند از این عبارت هایی است که اخیراً "جعل شده، گفتم این کتاب نهج البلاغه، این عبارت مال علی (ع) است "الیمین والشمال مضله" چپگرایی و راستگرایی به گمراهی می کشد. آیا ما این تجربه را در این مدت نداشتیم؟ ما ایرانیها همیشه ضربه ای که خوردیم یا از راستگرای متعصب جامد خوارج نهروانی بوده و یا از چپگرای به طرف مکتبهای دیگر "والطریق الوسطی هی- الجاده" راه وسط، صراط مستقیم، جاده ای است که کاروان بشر را به سر منزل نجات و سعادت می رساند "علیها باقی الکتاب" این کتاب باقی است. این قرآن بر همین مبناست یعنی بر صراط مستقیم. نه راست و نه چپ. "ومنها منفذ السنة" سنت رسول خدا و اولیاء دین اگر بخواهد راه پیدا کند نه در چپگرایی می تواند راه بیابد نه در راستگرایی، در طریق مستقیم است. "والیها مصیر العاقبه" عاقبت خیر در همین طریق وسطی است "هلاک من ادعی" مردم پر ادعای کم کار و فریبکار از بین خواهند رفت. در حکومت ما بیرون دنبال کارشان. "وخاب من افتری" آنها که دروغ می بافند و تهمت می زنند اینها هم دستشان خالی است. فقط مردم صادق این وسط می توانند راه انقلاب، انقلاب علی را پیش ببرند. "من ابدی صفحته للحق هلاک"، کسی که رو به روی انقلاب بایستد باید هلاک بشود. باید نابود بشود. (فریاد صحیح است نماز خوانان) به من نگوئید صحیح است برادرها، به علی بگوئید صحیح است. "من ابدی صفحته للحق هلاک" انقلاب، انقلاب محرومین است، انقلاب انقلاب توده مسلمان است، انقلاب انقلاب پیروان قرآن، انقلاب، انقلاب پیروان توحید است. هر که از این مسیر منحرف شد باید پایمال بشود "من ابدی صفحته للحق هلاک" اگر نشنستند و در مقابل حق نایستادند کاری به کارشان نداشته باشیم. همانطور که امامان فرمود. همانطوری که وارث علی گفته است "من ابدی صفحته للحق هلاک ونفی بالمرء جهلاً ان لا یعرف قدره" چقدر یک انسان جاهل و پست است که قدر خود را نشناسد "ولا یهلاک علی التقوی سنخ اصل ولا یظلم علیها زرع قوم" در محیط تقوی ریشه زراعت هیچ کس خشک نخواهد شد، همه به آمال خودشان، چه آمال دنیویشان و چه آمال اخرویشان خواهند رسید. در مقابل در محیط بی تقوایی بی بند و باری، دروغگویی، فریب، افترا، ادعاهای خود گول زدن ها همه محروم خواهند بود همانی که خیال می کند زرنگ است و دیپلمات است آنهم محروم خواهد شد. این عبارت را حفظ کنید "لا یهلاک علی التقوی سنخ اصل"

ریشهٔ زراعت و آمال هیچ فردی بر مبنای تقوای از بین رفتنی نیست معجزه است این جمله مثل سایر جملات: "و لا یظمّ علیها زرع قوم" زراعت هیچ قومی خشک نخواهد شد، آمالشان، اعمالشان، فعالیتهاشان همه به ثمر می‌رسد. در محیط تقوی. "فاستتروا فی بیوتکم" این خطاب به ضد انقلاب‌ها است. آری ضد انقلاب‌ها، بروید تو خانه بنشینید "فاستتروا فی بیوتکم" و اصلحو ذات بینکم" خودتان را اصلاح کنید. اصلاح کنید تا جامعه شما را بپذیرد "فاستتروا فی بیوتکم و اصلحو ذات بینکم و التوبه من ورائکم" اگر واقعا توبه کردید، برگشتید، توبه پشتیبان شما است، با شماست، شما را دستگیری خواهد کرد. "و لایحمد حامد الا ربّه" اگر کسی کار خیری کرد و خدمتی انجام داد و خیری به او رسید از هیچکس ستایش نکند فقط از خدا، ستایشگری و مداحی را کنار بگذارید به هرکس خیری رسید فقط پروردگارش را ستایش کند. "و لایلم لائم الا نفسه" اگر کسانی منحرف شدند. گناه کردند فقط خودشان را سرزنش کنند.

این قسمتی از خطابه تاریخی و انقلابی علی است که ما می‌باید هشیار باشیم. امیدوار باشیم. در همین خطبه‌ای که علی معین کرده است حرکت کنیم. خداوند همه ما و شما را همه این ملت را به راهی که خودش صلاح می‌داند هدایت کند. همه گمراهان ما را خداوند هدایت بفرما. من به همه برادرانم، به برادران ارتشی، پاسدار و کسانی که اعزام شدند به طرف کردستان همین توصیه‌ای که دیشب امام فرمود، این رهبر باینش، عالیقدر ما، همین توصیه را ما همه باید بکنیم. که فقط کسانی که متعرض جان و ناموس و حیثیت مردم شدند. اینها باید معدوم بشوند اما آنها که فریب خورده‌اند، رحمت خدا همانطور که علی فرمود بالای سر آنها است و ما مسلمانها و همه مسلمانها هم از آنها خواهیم گذشت.

"غفر الله لنا ولکم ربنا" اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالايمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین آمنوا ربنا انک رؤوف الرحیم وصلى الله على محمد وآل محمد والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.